

# قرائت‌های مختلف از دین

احمد واعظی

## اشاره:

از جمله مباحث فرهنگی روز، بحث «قرائت‌های مختلف از دین» است که گرچه در باطن خود، مقوله‌ای علمی و فرهنگی است اما عده‌ای آن را دستاویزی سیاسی برای دست‌یابی به اغراض و اهداف خود قرار داده‌اند.

امروزه این بحث به عنوان یک مقوله در تقابل با اندیشه دینی قرار دارد و هویت ظاهری که دارد غیر از حقیقت آن است.

آنچه پیش رو دارید متن سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین احمد واعظی است که در نشست ششم کانون گفتمان دینی، در همین موضوع ایراد گردیده است. در پایان جهت روشن شدن زوایای مختلف بحث،

سؤالاتی از طرف شنوندگان مطرح شده و توسط سخنران محترم به آن‌ها پاسخ داده شده است.

## مراد از قرائت‌های مختلف

در بحث قرائت‌های مختلف از دین، ابتدا باید معلوم شود که مراد از آن چیست؟

یک بحث کاملاً آشنایی برای ما حوزویان و حتی غیرحوزویان وجود دارد و آن این است که اختلاف نظرانی بین علما در شاخه‌های علوم اسلامی وجود دارد و همه فقها یکسان فتوا نمی‌دهند و همه مفسرین قرآن کریم یکسان تفسیر نمی‌کنند؛ بلکه مکتب‌های تفصیلی و دیدگاه‌های

مختلفی در تفسیر قرآن وجود دارد. متکلمین اسلامی در همه مسائل یک جور نمی‌اندیشند. این واقعیتی است که بر ما حوزویان کاملاً معلوم و مشهود است و در بین غیر حوزویان نیز امر شناخته شده‌ای است.

بحث وجود اختلاف در فهم دین، در گذشته یک بحث حساسیت برانگیزی نبوده بلکه همیشه وجود داشته است؛ اما چه شده که این بحث، این مقدار حساسیت برانگیز شده است؟ همین حساسیت برانگیز بودن بحث، خود شاهی است بر این که بحث قرائت‌های مختلف از دین، غیر از بحث وجود اختلاف در فهم دین است.

به طور دقیق‌تر بحث قرائت‌های مختلف از دین، گونه افراطی بحث اختلاف در فهم دین است. با دو دلیل، علت حساسیت برانگیز بودن این بحث را بیان می‌کنیم:

۱- بحث قرائت‌های مختلف از دین - از لحاظ قلمرو - هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد و بیان نمی‌کند که در چه زمینه‌هایی اختلاف در فهم وجود دارد و در چه زمینه‌هایی اشتراک و

ثبات نظر. نظریه اختلاف قرائت از دین، جزء به جزء و تمام عرصه‌های دین و تک تک آیات قرآنی و مضامین دینی را قابل اختلاف در فهم و قرائت‌های مختلف می‌داند. در حالی که نظریه شایع و رایج - که همه ما با آن مواجه هستیم - می‌گوید: در فهم دین فی الجمله اختلاف وجود دارد.

در این که بگوییم فی الجمله علما اختلاف فتوا دارند و این که هر مسأله فقهی قابل اختلاف و قرائت مختلف است، فرق بسیار وجود دارد؛ یعنی فرقی که بین موجب کلیه و موجب جزئی وجود دارد.

تیز قرائت‌های مختلف از دین، به نحو موجب کلیه می‌گوید: همه فهم‌ها و مقولات و مضامین دینی، قابل قرائت‌ها و فهم‌های مختلف است. ولی نظریه متعارف و متعادل بین ما این است که فی الجمله اختلاف وجود دارد؛ یعنی همه قضایای فقهی، به لحاظ استنباط یکسان نیستند؛ بلکه در بعضی از مسائل فقهی اختلاف نظر وجود دارد؛ اما مشترکات و ثابتاتی هم وجود دارد.

درست است که در فهم قرآن

## اسباب بروز اختلاف در فهم دین و نظریه قرائت‌های مختلف از دین

در نظریه قرائت‌های مختلف از دین، این طور عنوان می‌شود که پیش دآوری‌ها، انتظارات قبلی و علایق و سلیق مفسر و عالم در فهم او تأثیرگذار است؛ پس سرّ این که اختلاف قرائت وجود دارد این است که پیش دآوری‌ها و پیش دانسته‌های عالمان دینی با هم فرق دارد؛ یعنی منشأ این اختلاف را از ذهنیت عالم می‌دانند؛ در حالی که ما منشأ این اختلاف را به بسیاری از امور عینی بر می‌گردانیم.

نظریه قرائت‌های مختلف از دین می‌گوید: هیچ فهم رسمی، غالب، یگانه و صحیح از دین - که بگوییم این فهم از دین صحیح است و دیگر فهم‌ها باطل است - وجود ندارد؛ آن چه که ما داریم تفاوت در فهم دین است. ما فهم بهتر و درست‌تر در مقابل فهم ناصحیح و بدتر نداریم. ما با مجموعه‌ای از فهم‌های متفاوت از دین مواجه هستیم که نمی‌توانیم بین آن‌ها دآوری کنیم و بگوییم چه فهمی صحیح و چه فهمی ناصحیح است؛

کریم اختلاف نظر وجود دارد، اما این طور نیست که در تک تک آیات قرآنی، اختلاف در فهم و معنای ظاهری آن وجود داشته باشد. بسیاری از آیات قرآنی، جزء نصوص می‌باشند و در نصوص، اختلافی وجود ندارد.

۲- نکته دیگر اختلاف نظر در تبیین سرّ این تفاوت است. ما که می‌گوییم گاهی بین علما و مفسرین و فقها در مسائل دینی اختلاف وجود دارد (به نحو موجه جزئی)، معمولاً در تبیین سرّ این اختلاف، علل و اسباب مشخصی را ذکر می‌کنیم و در بسیاری از موارد وجود اختلاف را طبیعی می‌دانیم. به عنوان مثال یکی از منشأهای اختلاف این است که ممکن است مبانی اصولی دو فقیه در بعضی از موارد با هم فرق داشته باشد که این فرق باعث می‌شود در استنباطشان تفاوت حاصل شود. مبانی رجالی فقها یکسان نیست؛ ممکن است فقهی یک راوی را معتبر بداند و فقیه دیگر او را معتبر نداند، پس طبیعی است که یکی به روایات او اعتنا کند و دیگری اعتنا نکند و در نهایت بین این دو، در فتوا اختلاف حاصل می‌شود.

بخشی که رنگی از معرفت دینی دارد، قرائت‌پذیر است و هیچ فهم ثابتی از دین وجود ندارد.

### جاذبه سیاسی نظریه قرائت‌ها

نکته قابل توجه، جاذبه سیاسی این بحث است که در سال‌های اخیر رونق خاصی پیدا کرده و هر چه می‌گذرد بر رونق و تداول این بحث افزوده می‌شود. در این جا آن جاذبه سیاسی را به اختصار عرض می‌کنیم:

نظام جمهوری اسلامی ایران، یک نظام دینی و ایدئولوژیک است. هر نظام ایدئولوژیک، چه حکومت دینی باشد و چه غیر دینی (مثل حکومت کمونیستی و سوسیالیستی) از یک پشتوانه ایدئولوژیک و مکتبی برخوردار است؛ مثلاً یک نظام سوسیالیستی بر پایه سوسیالیسم استوار می‌شود؛ یعنی یک مکتب، پشتوانه تئوریک آن نظام سیاسی می‌شود. جمهوری اسلامی ایران هم یک نظام دینی است که پشتوانه مکتبی دارد؛ یعنی قانون اساسی، پایه‌های این نظام را بر اسلام استوار کرده است.

هر نظام ایدئولوژیک و مکتبی، از یک سری مبانی، احکام و اصول ثابت

مثل این که یک مکعب در فضا معلق است و هر کسی از یک زاویه به این مکعب نگاه می‌کند، اختلاف زوایای دید باعث می‌شود که نگاه‌های مختلف به وجود بیاید و هیچ کدام رجحانی بر دیگری ندارند. در دین قرائت‌های مختلفی وجود دارد بدون آن که بین این قرائت‌ها قضاوت و داوری وجود داشته باشد. ما فقط با تفاوت فهم‌ها مواجه هستیم. ممکن است یک قرائت از دین رسمی‌تر و غالب‌تر باشد اما لزوماً این تداول و غلبه و شهرت به معنای صحت نیست.

نکته دیگری که نظریه قرائت‌های

مختلف بر آن پافشاری می‌کند، این است که امکان قرائت را به نحو موجب کلیه می‌داند. از نظر معتقدین به امکان قرائت‌های مختلف از دین، ما نمی‌توانیم مرزی مشخص کرده و بگوییم این زمینه و جنبه‌های دین، جزء ثابتات و مشترکات است و اختلاف قرائت بردار نیست. آن‌ها تک تک مضامین دینی را قابل اختلاف در قرائت می‌دانند. به نظر آن‌ها از توحید و نبوت و معاد گرفته تا تفصیلات فقهی و مسائل اخلاقی و هر

تشکیل می‌شود؛ یعنی هیچ چیز رنگ ایدئولوژیک و مکتب به خود نمی‌گیرد مگر این که در درون خود ثابتاتی داشته باشد؛ زیرا نمی‌توان گفت ایدئولوژی‌ای به نام مارکسیسم وجود دارد اما هیچ اصل و ارزش ثابتی در آن وجود ندارد. اساساً ایدئولوژی و مکتب از چیزهایی است که در درون آن، عناصر ثابت و استوار و لایتغیر وجود دارد.

یکی از راه‌های مبارزه سیاسی با هر حکومت ایدئولوژیک، سُست کردن مبانی ایدئولوژیک آن نظام است؛ مثلاً برای مبارزه با نظامی که مبتنی بر مارکسیسم است، چند راه وجود دارد: ۱- مبارزه مسلحانه؛ ۲- مبارزه سیاسی؛ ۳- مبارزه تئوریک؛ یعنی پشتوانه‌های فکری آن نظام را سُست کنیم که در مورد نظام ایران هم همین گونه است و این سه راه برای مبارزه وجود دارد.

یکی از راه‌های مبارزه تئوریک و فکری، این است که ثبات را از مبانی و ارزش‌ها و اصول فکری این نظام سلب کنیم. در قانون اساسی آمده است که قوانین مصوّب جمهوری اسلامی

نباید با شریعت مخالفت داشته باشد. در این جا مبارزین با نظام می‌گویند: اصلاً از کجا می‌گویید که شریعت ثابت است؟ این که می‌گویید قوانین جمهوری اسلامی مخالف شرع و شریعت نباشد، کدام قرائت از شریعت را می‌گویید؟

مثلاً وقتی می‌خواهند در اقتصاد، قانونی را وضع کنند، به دلیل این که قانون مخالف با شریعت اسلام و فقه است، شورای نگهبان با آن مخالفت می‌کند؛ بعد طرف مقابل می‌گوید کدام قرائت از شریعت و فقه را می‌گویید؟ بنده قرائتی عرضه می‌کنم که با این قانون در تضاد نباشد و اگر کمی بالاتر رویم، می‌گویند: اصلاً چه کسی گفته است که اسلام حکومت دارد در صورتی که نظام جمهوری اسلامی ایران براساس قرائتی خاص بیان شده است که آن قرائت می‌گوید اسلام دعوت به حکومت کرده است. ما می‌توانیم قرائتی را عرضه کنیم که در آن قرائت، دعوت به حکومت نشده باشد. این جا است که اساس جمهوری اسلامی زیر سؤال می‌رود.

مناقشاتی است. ما باید این اصل و نظریه را تنقیح کنیم و اشکالاتی که به استنباطات ما وارد است را پاسخ دهیم و جای این کار در علم اصول ما است. بر خلاف نظر بعضی‌ها که می‌گویند علم اصول زیادی متورم شده است، بنده نظرم این است که باید متورم‌تر از این هم بشود؛ اما جهت تورم باید تغییر کند. به جای این که این قدر در بعضی از بحث‌های اصولی ریز، دقیق شویم و تعمیق کنیم، باید قدری در مبانی علم اصول بیش‌تر کار کنیم و اشکالاتی که به اصل روش تفسیری و استنباطی ما وارد است را پاسخ دهیم و روش استنباط خود را تنقیح کنیم.

### پرسش و پاسخ

○ پیشینه تاریخی نظریه قرائت‌های مختلف از دین کجاست؟ آغاز آن در چه سالی و در کدام کشور صورت پذیرفت؟ و نقش افرادی چون کانت، پوپر و... در این مسأله چه بود؟ ● ریشه این بحث به بحث‌هایی که راجع به فهم متن وجود دارد بر می‌گردد. مثلاً فرهنگ دینی ما - نه فقط ما مسلمین - مخصوصاً ادیان ابراهیمی

### لزوم تغییر روش در بحث‌های اصولی

بنده اعتراف می‌کنم که ما در علم اصول، نظریه تفسیری رایج و مقبول خودمان را مفروض گرفته‌ایم و وارد بحث‌های درونی شده‌ایم. راجع به آن نظریه تفسیری و نقاش‌هایی که امکان دارد به آن وارد شود، بحث نمی‌کنیم؛ مثلاً در نقطه آغازین علم اصول، ظواهر را حجت قرار می‌دهیم و بعد وارد این سؤال می‌شویم که ظاهر صیغه امر و نهی چیست؟ و... که مفصل راجع به این‌ها بحث می‌شود و حتی آرایی که در زمینه ظهور صیغه افعال است، مورد بحث و تحقیقات عمیق قرار می‌گیرد؛ اما از این بحث نمی‌کنیم که چه چیزهایی باعث می‌شود تا ظاهر برای ما شکل بگیرد؟ و اینکه در مورد یک متن می‌توان یک تفسیر یا فهم و یا قرائتی مقدم بر سایر تفاسیر و قرائت‌ها داشته باشیم، مورد بحث قرار نمی‌گیرد.

ما روش تفسیری خود را مفروض می‌گیریم و وارد گود بحث و استنباط می‌شویم؛ حال آن که امروزه در مورد اصل نظریه تفسیری ما

(مسیحیت، یهودیت، اسلام) عمیقاً متن محور است؛ یعنی فرهنگ دینی، حول محور متون دینی است.

در مسیحیت، آبخور فرهنگ دینی، انجیل است. منشاء فرهنگ دینی یهودیت، تفسیرهایی از تورات و تلمود است و ریشه فرهنگ دینی ما مسلمین به فهم و تفسیر قرآن و سنت برمی گردد.

به این دلیل هر گونه نظریه پردازی متفاوت راجع به مقوله فهم متون، در معرفت دینی تأثیرگذار است؛ یعنی اگر ما در باب فهم متون (به طور مطلق، چه یک متن حقوقی و چه یک متن ادبی و ...) معتقد شدیم که امکان تفسیرهای متفاوتی از متن وجود دارد به طوری که هیچ تفسیری بر دیگر تفاسیر رجحان ندارد، این به طور مستقیم در بحث قرائت‌های مختلف از دین تأثیرگذار است و معلوم می‌شود که نمی‌توان از دین تفسیر یگانه و واحدی عرضه کرد؛ در صورتی که بحث در فهم متن بوده ولی بر فهم دین تأثیر گذاشته است؛ به دلیل این که فهم دین با فهم متون دینی گره خورده است.

بحث قرائت‌های مختلف از دین،

بحثی است که آرام آرام به جلو آمده است و وقتی به تاریخ تفکر این اندیشه نگاه می‌کنیم، نمی‌توانیم زمان و مکان به خصوصی را ذکر کنیم و بگوییم اولین کسی که این نظریه را مطرح کرد، چه کسی بود.

بحث اختلاف در فهم متن، بحث دامنه‌داری است و از زمانی که کتابت و قانون مطرح شد، اختلاف در متن وجود داشته است؛ اما نظریه‌هایی که در باب اختلاف تفسیر از متن وجود داشت یکسان نبوده است.

قرن‌ها این گونه گمان می‌شد که ما می‌توانیم در میان تفاسیری که از یک متن عرضه می‌شود مشخص کنیم که چه تفسیری درست است و چه تفسیری نادرست. اوج این بحث در قرن بیستم بود که امکان قرائت‌های مختلف از متن و دین مطرح شد. اما رگه‌های این بحث در قرن نوزدهم هم وجود دارد؛ به عنوان مثال وقتی نیچه - فیلسوف آلمانی - را نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که او بحث «چشم‌انداز» (پرس پکتیو) را مطرح کرد و معتقد شد که فهم ما ناشی از چشم‌اندازهایی است که به یک مسأله داریم و وقتی

دلیل این که بحث امکان قرائت‌های مختلف از دین، تبیین‌ها و تقریرات مختلفی دارد؛ به عنوان مثال، براساس «هرمنوتیک فلسفی» که هایدگر و گادامر مطرح کردند، می‌شود به گونه‌ای امکان قرائت‌های مختلف از متن و دین را تبیین کرد. براساس نظریه بولتمان که یک متکلم مسیحی آلمانی می‌باشد و اندیشه‌ای نزدیک به هایدگر دارد، می‌توان طور دیگری مسأله قرائت‌های مختلف از دین را بیان کرد. و براساس نظریه هرمنوتیک پل ریکور فرانسوی به گونه دیگری می‌توان نظریه امکان قرائت‌های مختلف از دین را بیان کرد.

نظریه قبض و بسط، جانمایه اصلی‌اش را از گادامر (یعنی هرمنوتیک فلسفی) گرفته است؛ ولی یک افزوده‌هایی بر آن وجود دارد و یک مقدار شرقی شده است که به اعتقاد بنده این چیزهایی را که آقای سروش به بحث‌های گادامر اضافه کرده بر اتقان آن بحث‌ها نیفزوده است؛ بلکه بر آسیب‌پذیرتر شدن آن افزوده است. افزوده‌های آقای سروش به بحث‌های گادامر، در واقع نظریه قبض

چشم اندازهای افراد، مختلف شد، فهم آن‌ها هم مختلف می‌شود.

در این جا، نیچه در خصوص دین حسرفی نزده است ولی چیزی گفته است که کسی می‌تواند همین را در فهم دین هم مطرح کند.

یا مثلاً «کارل مارکس» که یک متکلم پروتستان معروف آلمانی است می‌گوید: نباید گفت مسیحیت چه می‌گوید بلکه باید گفت مسیحیان چه می‌گویند؛ یعنی ما هیچ وقت نگوییم که اسلام چه می‌گوید بلکه این طور باید بگوییم که فلان عالم مسلمان چه می‌گوید، هیچ وقت نمی‌توانیم یک فهم و قرائتی را به اسلام نسبت بدهیم.

می‌بینیم که روح این بحث، همان قرائت‌های مختلف است؛ اگر چه تحت این عنوان مطرح نشده است.

○ رابطه قرائت‌های مختلف از دین با تئوری قبض و بسط شریعت و پلورالیسم دینی چیست؟

● نظریه قبض و بسط دکتر سروش، سال‌های گذشته مطرح شد و الآن هم گه‌گاه بر آن تأکید می‌کنند. این نظریه در واقع، تقریری از بحث قرائت‌های مختلف از دین است؛ به



هر منوتیک است که بنده در این جا به اجمال عرض می‌کنم.

بحث بسیار مهمی وجود دارد و آن این که وقتی که بنده با یک متن مواجه می‌شوم (مثلاً یک روایت از امام صادق علیه السلام یا یک قطعه شعر از حافظ و یا یک نثر از یک نویسنده) هدف از تفسیر چیست و بنده به دنبال چه هستیم؟

در این جا چند نظریه وجود دارد. نظریه‌ای که ما قبول داریم و قبل از قرن بیستم عمده عالمان دنیا قبول داشتند، این بود که وقتی ما با یک متن مواجه می‌شویم، دنبال درک مراد جدی صاحب سخن هستیم یعنی دنبال چیزی هستیم که صاحب سخن، قصد افاده جدی آن را کرده است؛ به تعبیر دیگر، ما در عمل فهم متن به دنبال بازسازی ذهنیت صاحب سخن هستیم و می‌خواهیم با نیت و مراد او آشنا شویم.

ما می‌خواهیم آن مراد را بازسازی کنیم و معنایی را که در ذهن او بود و منشأ آفریدن متن شد، بفهمیم و آن را درک کنیم. این مبنایی است که ما آن را قبول داریم.

و بسط را آسیب‌پذیرتر کرده است. نظریه قرائت‌های مختلف از دین، در واقع اعتقاد به پلورالیسم معرفتی است؛ یعنی اعتقاد به این که فهم و معرفت از دین، تکثر گرایانه است و ما یک معرفت واحد از دین نداریم بلکه این معرفت دائماً تکثر گرایانه و پلورالیستی می‌باشد؛ بنابراین، نظریه قبض و بسط، یک نوع تبیین و تقریر از قرائت‌های مختلف از دین است؛ البته تقریرهای دیگری هم وجود دارد. اگر کسی بخواهد به طور جامع به بحث قرائت‌های مختلف از دین بپردازد باید تقریرهای مختلف را مطرح کند و هر تقریر را پاسخ دهد.

○ پیش فرض‌های ذهنی تا چه مقدار می‌تواند در تفسیر متون نقش داشته باشد؟

● یکی از مبناهای فکری بحث قرائت‌های مختلف از دین، همین سؤالی است که اشاره شد. یکی از دلایل کسانی که می‌گویند قرائت‌های مختلف از دین امکان‌پذیر است، این است که پیش فرض‌ها و پیش‌داوری‌های مفسر، در عمل فهم دخالت می‌کند. این بحث مفصلی در

شکر نیاوریم چرا که با آب خالی شربت درست نمی‌شود. در این جا ذهنیت مفسر، شکر این ترکیب است. طبق این نظریه، پیش داورى‌ها و انتظارات و علایق مفسر در عمل متن دخالت می‌کند.

○ آیا هر کسی می‌تواند یک متن یا مثلاً شعرهای حافظ را به گونه‌ی خاص خود معنا و تفسیر کند؟

● سخن ما در این است که فهم درست یک متن چیست؟ نه این که آیا یک فهم را می‌شود به طور مختلف قرائت کرد یا نه. بنده در این جا اعتراف می‌کنم که همه‌ی ما می‌توانیم قرائت‌های مختلفی از یک متن داشته باشیم.

بحث در این جا بر سر امکان تفسیر به رأی و این که آیا قرائت‌های مختلف امکان دارد یا خیر، نیست؛ چرا که هر کس می‌تواند تفسیری از یک متن داشته باشد؛ مثلاً شما نامه‌ای به بنده می‌نویسید و بنده عالمأ و عامداً نامه‌ی شما را طوری می‌خوانم که مدّ نظر شما نبوده است. در این جا سخن بر سر این است که آیا این کار درست است یا نه؟ یعنی آیا هر تفسیری از یک متن روا است؟ چه بسا بسیاری از تفاسیر از یک

در قرن بیستم نظریات متفاوتی پیدا شد از جمله این که اصلاً ما کاری به مؤلف و صاحب سخن نداریم بلکه عمل فهم متن یک ترکیب است. وقتی فهم حاصل می‌شود که ذهنیت مفسر با معنای متن در هم آمیزد و ترکیب شود. فهم از یک ترکیب حاصل می‌شود که از دو چیز تشکیل شده است:

۱- افق معنایی مفسر؛

۲- افق معنایی اثر.

این نظریه، صاحب سخن و مؤلف را کنار می‌گذارد و می‌گوید همین دو چیز در درک و فهمیدن متن دخالت می‌کند. طبق این نظریه، ذهنیت مفسر باید در فهم دخالت کند و در این جا معلوم می‌شود که چه قدر این دیدگاه با دیدگاه ما متفاوت است. دیدگاه ما این است که کسی که سراغ متن می‌رود، می‌خواهد مراد مؤلف را بفهمد نه این که ذهنیت و پیش فرض‌های خود را دخالت دهد؛ چرا که این به عمل فهم ما ضربه می‌زند. نظریه‌ی مقابل می‌گوید: نه تنها ذهنیت مفسر به متن لطمه نمی‌زند بلکه شرط لازم برای حصول فهم است؛ مثل این که بخواهیم شربت درست کنیم ولی

می‌توان این طور قرائت کرد ولی باید دید که این قرائت درست است یا نه؟ وقتی شخصیت عرفانی امام را نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که این قرائت اصلاً درست نیست. پس بحث در امکان قرائت‌های مختلف نیست؛ بلکه بر سر زوایی و ناروایی آن‌ها است. ما به امکان فهم عین متن معتقد هستیم و می‌گوییم در میان تفاسیر می‌توان صحیح را از سقیم تشخیص داد.

○ آثار و لوازم منفی ملتزم شدن به قرائت‌های مختلف از دین را توضیح دهید.

● کسی که معتقد به قرائت‌های مختلف از دین شود و بگوید هیچ قرائتی بر قرائت‌های دیگر ترجیح ندارد، اصل دل سپردن به دین و تعهد عملی به دین را زیر سؤال می‌برد و معتقد به این نظریه، اساس پایندی به فروعات دینی را منکر می‌شود؛ مثلاً در تقلید، اگر مجتهدی چیزی را واجب کند، معتقد به این نظریه می‌گوید: ممکن است مجتهد دیگری قرائت دیگری داشته باشد. بنابراین التزامی در عمل به فتوای مجتهد نمی‌بیند. یا در مثالی دیگر شخصی می‌گوید: احکام و

متن، تفاسیر ناروایی باشد. سخن در امکان تفاسیرهای مختلف نیست؛ مثلاً کسی بگوید که من وارد یک بازی آزاد معنایی با شعر حافظ می‌شوم و هر چه گفته حمل بر معنای ظاهری آن می‌کنم یعنی اگر گفته است می، حمل بر شراب می‌کنم؛ اگر گفته خط و خال، حمل بر معشوق زمینی می‌کنم و ...

اما این تفسیر درست است یا نادرست؟ باید دید که حافظ چه شخصیتی داشته است. وقتی تحقیق می‌کنیم و می‌بینیم «قرآن زبر بخوانی در چارده روایت»<sup>۱</sup> و او حافظ قرآن بوده و مذاق عرفانی داشته و شاگرد او شاعر شمسیه بود و ... آن وقت می‌فهمیم این تفسیر ظاهری از شعر او درست نیست. یا اشعار عرفانی حضرت امام علیه السلام که در آن می و شراب و میکرده آمده است و می‌توانیم از آن قرائت ظاهری بکنیم. مثلاً شعری که می‌فرماید:

سبزد ز دانه انگور سبج‌های سازید

برای رفتن می‌خانه استخاره کنید<sup>۲</sup>

ما در این جا نمی‌توانیم بگوییم منظور امام، میخانه بوده و حمل بر معنای ظاهری آن کنیم. بله! شعر امام را

دارد و دلایلش این است که علامه طباطبایی این طور تفسیر کرده و آقای مطهری طوری دیگر. در بحث جامعه و تاریخ، آقای مصباح یک نظر دارد و آقای مطهری نظری دیگر. و این برهان قاطعی است بر اینکه قرائت‌های مختلف از دین وجود دارد.»

کسی که این طور حرف می‌زند اصلاً متوجه نیست که بحث قرائت‌های مختلف از دین چیست. اصلاً بحث این نیست که بین علما اختلاف وجود دارد (چرا که این روشن است و همه قبول دارند)؛ نظریه قرائت‌های مختلف می‌گوید: فهم صحیح دسترس ناپذیر است.

قدم دوم این است که در صدد پیاسخگویی به این‌ها برآییم و اشکالات آن را منقح کنیم؛ و در قدم سوم نظریه تفصیلی خودمان را منقح کنیم و اشکالات آن را باز کنیم.

### پی‌نوشت‌ها:

۱- عشقت رسد به فریاد و خود بسان حافظ  
قرآن زبر بخوانی در چارده روایت

۲- امام خمینی رحمته الله علیه، دیوان امام، (تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳): ص ۳۰۵

حدود اسلامی باید در جامعه اجرا شود. معتقد به این نظریه، این را یک قرائت می‌بیند و می‌گوید: قرائتی هم می‌گوید نباید اجرا شود.

این نظریه اوج نسبی‌گرایی و شکاکیت است و هر چیزی که بر شکاکیت و نسبی‌گرایی مترتب شود بر این نظریه هم مترتب می‌شود.

○ چه روشی را برای رویارویی با معتقدین به قرائت‌های مختلف مطرح می‌کنید؟

● وظیفه ما به عنوان قشر علمی - فرهنگی و قشر آشنای با تحقیق و دانش این است که برخورد سطحی با این مقالات نداشته باشیم. نخست باید مبانی و ریشه‌ها و ادله‌ای که می‌شود در این بحث‌ها اقامه کرد را خوب بشناسیم؛ اگر از بسیاری از کسانی که در مکتوبات و مطبوعات، بحث قرائت‌های مختلف را مطرح می‌کنند، سؤال شود که ریشه و ادله این بحث‌ها چیست، نمی‌دانند.

بنده نوشته‌ای دیدم که خیلی تعجب کردم. در آن نوشته آمده بود:

«بله! قرائت‌های مختلف از دین وجود